

زائد ندارد.

چنانکه گرازان توضیح داده شده واژه‌های مختوم به لام مثل سایر واژه‌های مختوم بحروف دیگر هرگاه بیکدیگر شبیه باشند در صورت اختلاف معنی ممکنست قافیه شوند والا فلا مانند سال که با امسال که معنی مستقل دارد قافیه میشود ولی با هر سال قافیه نمیشود. مال با مالامال، دستمال، پایمال، گوشمال قافیه میشود ولی مال بابیعال و با مال قافیه نمیشود زیرا که واژه‌های اولی هر کدام از حالت ترکیبی خارج شده و معنی مستقلی را واجد شده‌اند ولی واژه‌های اخیر مکررراندند. همچنین است حال و بیحال (بمعنی مدهوش) و دل و پیر دل (بمعنی دلیر) پل و سرپل (بمعنی آبادی معروف) گل باید گل (آبادی معروف کاشان) چال و پنچال (جای یخ سازی) قافیه میشوند.

حرف «م»

چندین قسم است:

- ۱ - ضمیر متصل «م» که بجای مضاف الیه نشسته باشد مانند: مالم - اسبم - پدرم - برادرم که بمعنی مال من - اسب من - پدر من و برادر من میباشد.
- ۲ - ضمیر متصل «م» که در آخر افعال بجای فاعل نشسته و حالت فاعلی دارد (اول شخص) مانند: گفتم - شنیدم - آمدم - رفتم - میگویم - میشنوم - میآیم - میروم.
- ۳ - میم که در آخر صفات حالت اسنادی دارد و بجای فعل «هستم» قرار گرفته باشد مانند: عالمم - توانگرم - آگاهم که در جمع آنها یائمی قبل از میم اضافه میشود عالمیم - توانگرمیم - آگاهیم.
- ۴ - حرف عدد میم که در آخر اعداد جانشین معدود میشود و در عین حال مرتبه معدود را میفهماند مانند: دوّم - سوم - دهم - بیستم و مانند آن. واژه‌های ملحق باین چهار قسم میم با یکدیگر قافیه نمیشوند.
- ۵ - حرف رنگ - پام (پ. ا. م) که در عصر ما «پ» به «ف» تبدیل شده (فام) مانند: سیاه پام - سرخ پام - زرد پام - قرمز پام - سیاه فام - سرخ فام - زرد فام - قرمز فام گویند و بمعنی رنگ است.

در میم‌های اصلی باز قاعده کلی را باید رعایت کرد. اگر کلمات مرکب از معنی ترکیبی بواسطه کثرت استعمال خارج شده و معنی مستقلی پیدا کرده‌اند یا اینکه صورتاً مرکب ولی مستقلاً دارای معنی مخصوصی باشند با هم قافیه میشوند و گرنه نه؛ مانند: نام - بدنام - خوشنام - دشنام - بهنام - بی‌نام - گمنام - کم‌نام - نیکنام که هر کدام از مرکبات یا شبیه‌بهر مرکب دارای معنی مستقلی باشند با «نام» که کلمه اصلی است می‌شود قافیه کرد و گرنه نمیشود همچنان دم و دمام، چون دمام معنی مستقلی بخود گرفته قافیه میشود و بهمین جهت کام و ناکام با: هم و مرهم، باهم قافیه‌توانند شد.

از جنس میم زائده در هر قصیده بیش از یکی با میمهای اصلی معمولاً قافیه نمیکند چنانکه رودکی گفته است:

واجب نبود بکس بر افضال و کرم
واجب باشد هر آینه شکر کرم
تفسیر نکرد خواجه در نسا واجب
من در واجب چگونه تفسیر کنم

حرف «ن»

- ۱- حرف صفت - آن (ا.ن) که در آخر افعال معنی انصاف دهد مانند: خندان افتان - خیزان.
 - ۲- حرف جمع - که در آخر اسماء معنی جمع دهد چون: مردان - زنان - اسبان - خران - درختان - گیاهان - پسران - دختران.
 - ۳- حرف تعدیه - که در آخر او امری مستحبه یا فایده تعدیه دهد چون: بخندان بگریان - برخیزان - برسان - پیران علوم انسانی.
 - ۴- حرف اضافه - که در آخر ضمائر فایده جمع دهد مانند در: اسبم (اسبان) در اسبت (اسبان)، در اسبش (اسبشان).
 - ۵- حرف زمان - که در آخر کلمات مربوط با اوقات و ازمنه معنی زمانی دهد مانند سحرگاهان و بامدادان - شامگاهان - ناهان - بیگاهان.
- هر گاه حرف جمع (آن) مختوم به (و) بیان حرکت شود معنی ایاق و مشابهت دهد مانند: مردانه - زنانه - پسرانه - دخترانه - شاهانه - وزیرانه - بزرگانه - کوچکانه.